

نقد و نظر درباره ی میرزا ونهضت جنگل

به قلم شادروان سید محمد مؤدب پور

الحمد لله و الصلوٰة و السلام علی رسول الله و علی آله آل الله و سلام الله علی له کل مجاهد فی سبیل اله محفی نماند که خاتم الانبیاء صلوٰة الله علیه پس از بعثت تشکیل حکومت اسلامی داد و قرآن را کتاب قانون و سنت خود را کلید رمز گشای آن قرار داد ولی این حکومت پس از چندی به دست بی کفایتها و یا مردمی بی ایمان مانند بنی امیه و بنی عباس و یا شاهان مستبد در کشورهای اسلامی افتاد و گاه گاهی هم رجال علم که خداوند از آنها تعهد گرفته است هر وقت اساس اسلام را در خطر ببینند قیام کنند و حقایق را بگویند. در عصر ما با قیام رهبر کبیر انقلاب امام خمینی روحی له الفدا حکومت اسلامی را جامه ی عمل پوشانید. اگر قدری جلوتر بر گردیم شخصیت هایی مانند مرحوم شیرازی و مرحوم شیخ فضل الله و مرحوم میرزا کوچک و امثال آنها را می بینیم که این آرزو را داشتند. این کتاب که مقدار زیادی از آن را مطالعه کردم و با اطلاعاتی که خود از قیام جنگل و افکار عالییه مرحوم میرزا یا از اساتیدی مانند مرحوم علم الهدی و یادر کتب خوانده بودم بحق تحقیقاتی عالمانه و بدور از هر تعصبات به قلم دانشمند گرانمایه واعظ محترم جناب آقای حاج سید محمد مؤدب پور نگاشته شده است که می تواند خیلی از اسرار پس پرده جاسوسان روس و انگلیس و همت والا و افکار عالییه ی میرزا کوچک و عقاید دینی و انقلاب اسلامی ایشان را پیدا کند. امیدوارم این اثر گرانبها برای نسل انقلابی ایران مفید گردد و توفیقات آقای مؤدب پور را در نشر حقایق اسلام و انقلاب اسلامی ایران از خداوند مسألت دارم.

نماینده ی امام درگیلان و امام جمعه احسان بخش

۱۳۶۲/۶/۲۸.ش. برابر ۱۴۰۳.ق.

فخرایی و سردار جنگل

به زحمات و تربیت میرزا در مذهب که برای اسلام تشویق نامه ای نوشته است! ونیزیمینی نقش و عکس مقبره میرزا و زندگی قبل از مشروطه و جزئیات آن را درخواست کرده بود. دیگران هم نامه هایی فرستادند که فخرائی از آنها برای چاپ در کتاب استفاده کرده است و نیاز به تذکر آنها نمی بینیم و حتی افرادی چون سعید نفیسی از کتاب سردار جنگل و فخرائی تعریف می کنند...

آستانه ای هم چنین نوشت: ((... ولی دریغ است اگر ندانیم سردار این جنبش که بود، چه می گفت و چگونه فکر می کرد و ارزش او از نظر انسانیت تا چه پایه بوده است)) و بعد از چند سطر می نویسد ((مرا یاری آن نیست تا در این باره بیان دارم که در فرستادن او به جنگل چه کسی یا کسانی تاثیر داشته اند آیا عناصر ملی و خیر

خدای بزرگ را سپاس که با نشر کتاب سردار جنگل پرده ابهام به کنار زده شد و چهره درخشان یک مرد (ملی) و یک قهرمان آزادی نمایان گشت و نهضت انقلاب جنگل آنطور که بود با تمامی خصوصیات و فراز و نشیب هایی در مسیر اطلاع عموم قرار گرفت. میر ابوالقاسمی - بیشه بان

* از نامه های تشویق و تشکری که آقایان سید محمد تقی میر ابوقاسمی و قدیر بیشه بان، از ابراهیم فخرائی نمودند میرزا را چون خود مولف یک مرد ملی دانسته اند. پور رسول
* بنابراین علی قلی پور رسول و عبدالعظیم یمینی هم بدون اشاره

اندیش، یا مردمی از داخل و خارج او را ارشاد باین کار می نمودند؟! و سپس آستانه ای می نویسد ((... میرزا با تمام سعی که داشت از جامعه شناسی بدور بود و یک عنصر انقلابی جمعی عام نبود! از خوی سیاسی و سیاستمداری بهره ای نداشت. او برای خود اربابی جز وجدان خویشتن و آرمانهای ملی نمی شناخت و از درک صاحبان این آرمانها غافل مانده بود. میرزا مردی مذهبی بود که هر خیانتی را هراندازه که کوچک بود گناه می شمرد هر چند سخت مهربان و پاکدل بود، اما بهنگام قتال به شیر شرزه ای می مانست و از کشتن و کشته شدن باکی نداشت.)) بعد از چند سطر می نویسد: ... مردی که قیام می کند و باصطلاح راه می زند فقط یک قران در دم واپسین دارد، مردی که باصطلاح جاه طلبی می کند، ولی پیشنهاد هر نوع حکومتی را مردود می شمارد!)) بعد با اشاره به فرار میرزا بسوی آذربایجان چنین نتیجه می گیرد: (مطالعه کتاب به نسل جوان چیزهایی آموزد که می تواند مفید باشد. هر چند برای بعضی از مردم گیلان میرزا مظهر همه چیز بوده است ولی نویسنده کتاب بدون آنکه خود بخواهد می نمایاند که میرزا چنین نبوده است.)) و بعد از چند سطر ادامه می دهد که «میرزا مردی خیر اندیش و مدبر بود و سیاستمداری نزدیک بین بوده که آگاهی های او مانند کرم ابریشم بدور وجودش می پیچید و وی را از خارج بی خبر می گذاشت». اینک نظر دکتر رضا داوودی اردکانی مولف کتاب انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم را باهم مرور کنیم «نویسنده در صفحه ۱۵۲ کتاب که توجیه گر نقش استعمار جدید است در چند جمله ی کوتاه ریشه استعمار پلید را به خواننده و پوینده آشکار می کند (وقتی که امروز می گوئیم که غرب می خواهد همه عالم را تحت استیلای خود در آورد صرف متابعت در سیاست و یا نظارت اجتماعی و اقتصادی منظور نیست بلکه در رفتار و کردار و در تمامیت فکر و موجودیت باید به تمامیت مقتضیات تمدن غربی گردن گذارده شود و چنان که خواهیم گفت این همان امپریالیسم است که چندان به آن توجه نکرده اند.»

فخرائی در نهضت میرزای جنگلی صفحه ۳ در مقدمه چنین می نویسد:

طبقات فهمیده و روشنفکر از اینکه در یک محیط آشفته ای بسر می بردند و در نهایت ناراحتی متحمل انواع تعدی و بی اعتدالی بوده اند بستوه آمده و مانند دوران مشروطیت منتظر فرصت و موقع مناسب بودند تا با اقدامات دسته جمعی خود به این اوضاع ناگوار پایان بخشند تنها یک نیشتر لازم بود که این عقده های درونی را منفجر کند و از عدم رضایت عمومی و خشم روز افرون مردم بشکل یک نیروی مجتمع ملی استفاده شود. میرزا کوچک خان در راه تحقق این نیت قدم پیش گذاشت ((و سپس ادامه می دهد ((اگر بعضی اشتباهات و نا پختگی های سیاسی که متاسفانه در بین اشراف (شرقی ها) فراوان روی می دهد و قوع نمی یافت قطعا مسیر تاریخ کشور نیز عوض می شد)) من نفهمیدم طبقات روشنفکر چه کسانی هستند و مقصود از فهمیده ها چه کسانی هستند نویسنده ی کتاب از

روشنفکران بود، یا اینکه در رکاب میرزا کوچک خان جنگلی در زمره ی فهمیده ها محسوب می شد؟ یا اینکه مقصود نویسنده فهم در مفهوم مخالفت با این دو واژه ((روشنفکر و فهمیده)) است. کشاورزان غیرتمند و مومنی بوده اند که از دهات و روستا های شفت وقومنتا گرفته تا مردم پاک نهاد بندر انزلی، خممام، خرم آباد، تنکابن و مردم پابرهنه اطراف سفید رود و دیلمان که هر جا قدم میرزا می رسید از یک لقمه نان بحورو نمیر خود می کاستند و آن را تقدیم میرزا و یارانش می کردند و با خلوص و اعتقاد به آداب دینی خود با رغبت مال و جان خود را برای اسم میرزا فدا می کردند!))

حسام الدین دانش گیلانی و روحانی مجتهد و متکلم و سخن ور که در نظم و نثر بی بدیل بود و مردم رشت او را بعنوان اولین وکیل مشروطه به مجلس شورای ملی فرستادند و به مرحوم بحر العلوم نیز رای دادند جز طبقه روشنفکر و فهمیده نبودند؟ شاید بنظر افرادی نظیر: بیگلر بیگی و خانواده اکبر ها و سپهسالار سپهدار رشتی فلان جفرودی بیگ ها... که با تکیه بر عصا در جلوی مسجد صفی رشت خطاب به روشنفکران مستقبل گفت: ((چه رای بدهید و چه رای ندهید من وکیل شما هستم!)) جز طبقه روشنفکر و فهمیده این مملکت بوده باشند!؟ یا احسان اله کمونیست و حیدر عمو اوغلی و برخی دمکرات ها که دست تکدی به سوی بلشویک های روسیه داشته اند! و اگر یک روشنفکری هم بقول فخرائی که در صفحه ۱۵۰ کتاب به آن اشاره می کند پیدا شد، سعی در اسباب راحتی دشمن و وسیله حرکت خود را فراهم می کرد عین عبارت آنرا نقل می کنم: ((از کشته شدگان جنگل که شهرتی داشتند یکی محمد علی خان آزاده و دیگری محمد تقی خان وسومی محمود خان نام داشت محمد که در سبزه میدان رشت دور از منطقه جنگ شهید شد نامبرده آموزگار دبستان احمدیه بود و دبستان احمدیه زیر نظر میرزا حسن خان روحی نیک روان اداره می شد او در یکی از اطاقهای فوقانی دبستان سکونت داشت و همین که سربازان هندی را می بیند که به دیوار دبستان نزدیک شده اند و مصمم هستند آن را بشکنند، بسرعت خود را به آنها می رساند تا در حیات را باز و آنها را بدرون دبستان راهنمایی کند تا از شکستن دیوار و تخریب مدرسه صرف نظر کنند اما سربازان هندی به وی امان نمی دهند و بمجرد نزدیک شدن وی، شکم آموزگار نگون بخت را با سر نیزه می درند و منظره دلخراشی بوجود می آید. روشنفکر تر از این نوع فرهنگیان، آیا کشاورزانی نبودند که زن و فرزند را در بیقوله های گیلی خودرها کردند و سلاح بر دوش برای دفاع از حریم اسلام و ایران مردانه در رکاب میرزا جنگیدند و به وی یاری رساندند!؟ شاید مقصود از روشنفکر و فهمیده احمد آذری و اشتری و مفاخر الممالک و اتابک و این حلقه ها باشند!

ادامه